

# حیدر خان عمواوغلی

اسماعیل رابین



[www.chebayadkard.com](http://www.chebayadkard.com)

[www.chebayadkard.com](http://www.chebayadkard.com)

[www.chebayadkard.com](http://www.chebayadkard.com)

[www.chebayadkard.com](http://www.chebayadkard.com)

[www.chebayadkard.com](http://www.chebayadkard.com)

# حیدر خان عمواوغلی

نوشتہ :

اسمائل رائین

www.chebayadkard.com

چاپ دوم

شماره ثبت کتابخانه ملی ۱۳۷۱ - خورشید ۵۲۸۸۲۹ - چاپ جدیدی

- 
- شماره ثبت کتابخانه ملی : ۸۸۳ - ۵۲۸۸۲۹
  - از : انتشارات مریه تحقیق و آیین
  - این کتاب در چاپخانه مازگرافیک در دوهزارنخستین شماره نگارخانه به چاپ رسیده است
  - گرامر : گرامر و سبزی «پهرا»
  - نشانی : تهران صندوق پستی ۱۱۱۳ - ۱۱

برای پروین شریک خوب زندگیم،  
که در همه تلخی‌ها و شیرینی‌ها  
صمیمی‌ترین هم‌رزم و همکار و در کنار  
نوشتن همواره بهترین مشوق من بوده  
است.

اسماعیل رائین



حیدرخان عنواوغلی در لباس افسری ژاندارمری

## یادداشت

دوست داستندی دارم که در لندن بسر میبرد، وی جراح چیره دست و سیاستمدار ورزیده است و همواره از گردش سیاست در ایران و دیگر کشورهای جهان آگاهی فراوان دارد. روزی در لندن کتاب چاپ نهم «حزب کمونیست در ایران» را به نشان دادم و بنهم درباره آن دیرگامی گفتگو کردیم و او بمن دلگرمی فراوان داد که کتابم را چاپ کنم. چون دیدم که اکنون آماده چنان کاری نیستم یا یافتاری هر چه بیشتر از من خواست که بویخش از کتابم هر چه جزو دفتر چاپ کنم، این بویخش که آن دوست بزرگوار بر گزیده درباره زندگی و کارهای «حیدر خان عمو اوغلی» و «آوادیس سلطانزاده میکانیلان» بود.

حیدر خان عمو اوغلی را خوانندگان گرامی بزودی خواهند شناخت و نیازی به تائید او در این جا نیست.

سلطانزاده از ایران بسیار نزدیک «لنین» پیشوای شوروی بود که بنسبت استالین کشته شد. از او شش جلد کتاب - بزبان روسی - چاپ شده در دست است و دیگر نوشته هایش که میان سالهای ۳۲ - ۱۹۰۵ فراهم آورده بود همگی در دست سازمانهای حزبی و دولتی شوروی است و از همین رو تا کنون کسی نتوانسته است گذشته های تاریخی زندگی و تلاش های او را روشن کند و برای همین بوده که آن دوست دانشمند من پیشنهاد کرد بویخش «حیدر خان عمو اوغلی» را پیش بینی نام و جداگانه بچاپ برسانم تا پس از فراهم آمدن یادداشت هایم درباره سلطانزاده آنها را نیز جداگانه چاپ کنم.

اینک یادداشت های گردآوری شده درباره حیدر خان عمو اوغلی را در دسترس خوانندگان بزرگوار می گذاریم مگر گرام کوچک کسی در راستا دانستن سردار پر آوازه کشورمان بی همتا باشیم و امیدوارم این کار ناچیزم در چشم مردم خردمند و خردمندان «چیز»ی بشمار آید.

در پایان سپاس های فراوان خودم را بای همه کسانی که در کار فراهم آمدن این کتاب از گردآوری یادداشت ها تکمیل کرده اند نوشته ها و سرانجام از چاپ در آوردن بمن یاری کردند می درازم.



بوژه از پایدردی ویزرگوارى آقای دکتر عبدالحمین نوائى که  
بیمارى از دست نوشته ها و ناملها و یادداشت های خودشان در دسترس  
نهادند ، از خانم فرنگیس جنگلی دختر میرزا اسماعیل جنگلی (خواهر  
زاده میرزا کوچک خان) کلمه یاد داشت ها و تاریخچه خطی جنگل  
و بسیاری نوشته های پدرشان را بمن واگذار کرده اند (و امیدوارم روزی  
بوانم از آن یادداشتها کتاب جداگانه ای فراهم آورم) بمن واگذار  
کرده اند ، از آقای شاپور مبین همسر بانو فرنگیس جنگلی که مرابه  
کمیته نوشتنهای گرانهای همسرشان رهنمون شدند ، از دکتر  
حکایت زنگنه پورشان روسی و آقای علی اکبر باغبان کاندیدی  
دکترای تاریخ در دانشگاه شهر دوشنبه تاجیکستان هم چنین یکی از  
ایرانیان بزرگمنش کادر اروپای شرقی بسر می برد و نخواست نامش  
آشکار شود و چند نوشته پر ارزش در دسترس نهاد کمبود باعث فراهم  
آوردن کتابی جداگانه است و در این کتاب پر پشت کمی از آنها کرده ام  
از آقایان علی امیرخیزی عبدالحمین آگاهی (باپوزش خواهی از  
اینکه خودم راه پاره ای از یادگشتهای آنها را در این کتاب آورده ام)  
و از دوست خوب آقای علی اصغر افراسیابی که همیشه یار و مددگارم  
بوده و هست . و بزهم از آقای غفور ارشتی که در دوران هفتمین  
جمله قلبی و بستری بودن در بیمارستان کارسلان رسانیدن کتاب را  
عهددار شدند ضمنا از برادران رضا و مهدی هاشمی مدیر چاپخانه  
مازگر افیک که در چاپ کتاب مرابری دادند بیستگرمی می کشم .  
این یادداشت را با سایر دوباره از دوست دانشمند دکتر «د»  
که راه گردآوری و چاپ این کتاب را پیش بنام نهادند و در آغاز نوشته  
از ایشان یاد کردم پایان می رسام .  
تهران تیر ماه ۱۳۵۲ - اسماعیل رالین

## آنچه در این کتاب می‌خوانید

- ۱ - ۱۹ بخش نخست - طرحی مهیمن از چهارم‌های تابناک:  
ثبت تاریخ در حین جریان - زادگاه و دوران کودکی حیدر -  
حق تملک بر تاریخ - يك منبع معتبر .
- ۲۰ - ۲۷ بخش دوم - آغاز فعالیت در ایران :  
نخستین کوشش‌های بلوای مشهور - ورود به تهران و فرمان مشروطیت .
- ۳۸ - ۵۴ بخش سوم - کمیته‌های ترور و تخریب :  
بسیب سازوسپ انداز - شرکت در کمیته‌ها - نخستین انفجار .
- ۵۵ - ۷۴ بخش چهارم - ترور انابك ( کمین‌السلطان ) :  
کنش در خوی و اتمام در تهران - نظرهای گوناگون .
- ۷۵ - ۹۶ بخش پنجم - سوء قصد به محمد علی‌شاه :  
قمار بزرگ - انفکاس و نتایج سوء قصد .
- ۹۷ - ۱۱۶ بخش ششم - بسیج نیروها :  
استیفاء صغیر - گیلان . دومین کانون
- ۱۱۷ - ۱۳۸ بخش هفتم - سپیدوخان در آذربایجان :  
يك شاهکار دیگر (قتل شجاع نظام) - تصرف مرند و جنگجوی خوی -  
حیله جنگی ، اسب انفجاری .
- ۱۳۹ - ۱۶۱ بخش هشتم - رویدادهای تهران :  
شکست استبداد - سوسیال دمکرات ها و انقلابیون ایران - اعلامیه حزب  
اجتماعیون ایران کمیته تریز - تشکیل حزب دمکرات .
- ۱۶۳ - ۱۹۹ بخش نهم - دوسادقه شم انگیز :  
قتل سید عبدالله بهبهانی - یارک انابك و برخورد آزادگان - دوستگی  
و یرا کدگی آزادخواهان - نامه‌ی به خط حیدر - عمواغلی - مهاجرت از ایران .
- ۲۰۰ - ۲۴۴ بخش دهم - انقلاب گیلان :  
کوچک‌خان جنگلی - اختلافات آغاز می‌شود - جنگلی ها و انقلابیون .
- ۲۴۳ - ۲۴۹ بخش یازدهم - سفر نرمن :  
حیدرخان در کنار نرمن - تلاش برای ایجاد توافق - يك سند استثنائی  
گشردن دامنه اختلافات .

- بخش دوازدهم - سیاست شوروی و انقلابیون جنگلیها  
توطئه دو جانبه - لامبرو تفتین پمیرزا کوچکخان - پاسخ میرزاوسیاست جنگل .  
۲۶۰-۲۴۱
- بخش سیزدهم - ملاسرا ، سیمادگاهخوتین:  
یاران پیمان شکن - اجتماع ، بخون کشیده شد - نماینده جنگل و سردار سپه .  
۲۷۸-۲۶۱
- بخش چهاردهم - حیدرعموانلی ، چرا و چگونه کشته شد .  
یک روایت موفق - علت دستور دفاع - داورهای متفاوت - اعتراف  
به صورتی دیگر - پایان کار و اشغال گیلان .  
۳۱۰ - ۲۷۹
- بخش پانزدهم - سینا ، روحیه و خصوصیات حیدرخان :  
در باره او چه گفتند - دوازده اظهار نظر :  
۳۲۷ - ۳۱۱
- بخش شانزدهم - کنگره ملل شرقی :  
چپ گرائی حیدرخان - زمین و مشرق زمین - نطق مهم حیدر عموانلی  
کمیونتهای ایران و ترکیه - میهنستدگی ایران .  
۳۴۹-۳۲۹
- بخش هجدهم - حیدرخان و کمونیسم بین المللی:  
یادآوری و تأیید سیر اول حزب کمونیست ایران - بین الملل کمونیستها  
نطق حیدر عموانلی .  
۳۶۸ - ۳۵۱
- بخش نهمدهم :  
یک یادآوری مجدد - تر های حیدرعموانلی .  
۳۸۶-۳۶۸

[www.chebayadkard.com](http://www.chebayadkard.com)

[www.chebayadkard.com](http://www.chebayadkard.com)

بخش نخست

طراحی مبهم از چهره‌ای تابناک

[www.chebayadkard.com](http://www.chebayadkard.com)

[www.chebayadkard.com](http://www.chebayadkard.com)

ثبت تاریخ در  
چین جریان ...

«وليام شایرر» نویسنده، روزنامه‌نگار و محقق و مورخ شهیر امریکا، در مقدمه کتاب بزرگ و کم- نظیر خود «ظهور و سقوط رایش سوم» درباره تاریخ- نویسی مثبت رویدادهای جهانی، عقیده تازه‌ای ابراز می‌دارد. که می‌تواند برای همه پژوهشگران جالب و آموزنده باشد.

«شایرر» می‌گوید: هنگام نگارش این کتاب (ظهور و سقوط رایش سوم) با آنکه من از اولین روزهای پیدایش هیتلر بعنوان یک خبرنگار و روزنامه نویسی، در جریان تحولات زندگی او و حوادث اروپا بودم و نیز چندین تن اسناد محرمانه جنگ جهانی دوم و «ورماخت» - ارتش آلمان هیتلری - را، برای مدتی کوتاه در اختیار داشتم، جمعی از دوستان و همکاران پژوهشگرم را عقیده بر این بود که هنوز زمان برای داووزی درباره جنگ جهانی دوم و نگارش تاریخ «رایش سوم» بسیار زود است. زیرا باید لااقل یک قرن از زمان وقوع حادثه‌ای بگذرد، تا بتوان در کمال بیطرفی، درباره آن رویداد به بحث و بررسی پرداخت. یعنی زمانی که موج تعصبات معمول زمان، حب و بغض‌ها، مخالفت‌ها و موافقت‌های بی‌دلیل فروکش کرده باشد، و دیگر دوستی‌های بی‌جهت و کینه‌توزی‌های بی‌سبب نتواند در قضاوت مورخ اثر بگذارد.

«شایرر» در عین حال که این عقیده را تا حدودی درست میدانده آنرا با وضع زمان و عصر جدید قابل تطبیق نمی‌داند. چرا که معتقد است در این دوران، دورانی که حوادث سرعت برق و باد اتفاق می‌افتند و یک

واقعه امروز ممکن است رویداد روز پیشین را بکلی کهنه و فراموش شده جلوه دهد، یا فردا حادثه تازه‌ای، بروقایع امروز گرد فراموشی بیاشد، هر لحظه کوتاهی و غفلت در ثبت رویدادها - آنهم در حین جریان حادثه - ممکن است بقیمت از دست رفتن همه اسناد و مدارک مربوط به آن حادثه و ایجاد ضابطه‌های نادرست برای آیندگان گردد ... و با چنین اعتقادی است که دست بزنگارش کتاب «ظهور و سقوط رایش سوم» می‌زند. در مورد انقلاب مشروطیت ایران و رهبران این انقلاب - چنانکه در مقدمه کتاب «پیرم خان سردار» نیز یادآور شدیم - متأسفانه چنین فرصتی از دست رفته است. و باسبوری شدن هر روز، هر ماه، هر سال، فرستادوری قاطع و قضاوت روشنگرانه درباره این بزرگترین حادثه تاریخ معاصر ایران بیش از پیش از دست می‌رود. برای شناخت بیشتر و بهتر انقلاب مشروطیت، باید نخست رهبران و گردانندگان را شناخت و به خصوصیات، اندیشه‌ها و ایده‌آل‌های آنان وقوف یافت. اما اگر این شناسائی درباره سران شناخته شده‌تر انقلاب مشروطیت، چون شادروانان بهبهانی و طباطبائی و سردارانی چون ستارخان، باقرخان، ملک‌المتکلمین و دیگران میسر باشد، درباره سایرین با مشکلات و دشواریهای فراوانی روبروست، مخصوصاً درباره آن دسته از رهبران و افرادی که بعلت شرکت در سازمان‌های مخفی و کمیته‌های زیرزمینی، خود نیز در اختفای رازهای زندگی و مبارزات خویش می‌کوشیدند.

برجسته‌ترین نمونه این افراد، قهرمان داستان ما «حیدرخان عمواغلی» است، که نه تنها بخاطر تشکیل کمیته‌های ترور و تخریب، ترتیب دادن سوء قصدها و اقدامات خطرناک دیگر، می‌کوشد تا هیچ ردپائی، در هیچ حادثه‌ای از خود بجای نه‌نهد، بلکه عمداً بر زندگی گذشته خویش نیز برده‌ای از ابهام و فراموشی می‌کشد، تا مبدا آشنائی با گذشته‌ها و طرز تفکر او، دشمنان و مخالفانش را رهنمون شود و با وسیله‌ای برای شناسائی او و افشای برنامه‌های آینده‌اش، در اختیار آنها قرار دهد. بهمین جهت از آغاز زندگی حیدر عمواغلی، دوران کودکی و نوجوانی او - مخصوصاً

قبل از مراجعت بایران - کمتر اطلاعی در دست است .

زندگانه و دوران کودکی حیدر...  
شادروان کسروی که در تاریخ مشروطه تا آنجا که امکان بررسی و تحقیق وجود داشته به ترسیم سیمای رهبران انقلاب پرداخته ، در معرفی حیدر عمواغلی و دوران آغاز زندگی او مطلب شایان توجهی ندارد . تنها هنگام شرح ماجرای ترور آتابک و معرفی «عباس آقا» ضارب ، اوست که اندکی بر زندگی گذشته «حیدر عمواغلی» اشاره می کند. وی پس از بحث در این باره که «عباس آقا» پس از کشتن آتابک چگونه مرد و اینکه آیا وی خود خودکشی کرده و یا بدست یکی دیگر از هندستان، یا بهتر بگوئیم فرمانده و مشوق خویش «حیدر عمواغلی» کشته شده است ، با این چندسطر به معرفی قهرمان کتاب مابسنده می کند :

«... در این هنگام در تهران يك مرد آزادیخواهی می زیست که خود جوان ولی بسیار دلیر و کاردان می بود ، و سپس یکی از پیشوایان بنام شورش ایران گردید. این جوان چون در کارخانه برق حاجی امین الضرب کار می کرد و مهندس آنجا می بود ، حیدرخان برقی شناخته می شد. ولی چون در سالهای دیرتر «حیدر عمو اغلی» شناخته شد ، ما نیز از همین جا او را به همین نام خواهیم خواند. این حیدر عمو اغلی از مردم سلماس بوده ، ولی در قفقاز بزرگ شده و در تفلیس درس مهندسی برق می خوانده. در باره آمدن او بایران چنین می گویند که چون يك سال پیش از مشروطه رضایوف ، که یکی از بازرگانان تبریز می بود چنین می خواهد که بیارگام مشهد چراغ برق بکشاند ، و برای اینکار بيك مهندس مسلمانی نیاز می بوده ، حیدر عمو اغلی را که سالتش بیش از بیست نیوده از تفلیس بشهد می آورد ، و سپس عمو اغلی از آنجا بتهران آمده در کارخانه برق آنجا بکار می پردازد ، و چون شورش مشروطه پدید می آید یکی از هواداران آن می گردد .

در سال دوم مشروطه که در تهران انجمن هائی برپا می گردید، بيك انجمن نیز آذربایجانیان بنام انجمن آذربایجان بنیاد نهادند که می باید



گفت نیرومندترین و بکارترین انجمن‌ها می‌بود. حیدر عمو اغلی یکی از کوشندگان در آن انجمن می‌بود و چنین پیداست که با کمیته اجتماعیه «عمیون» ایرانیان قفقاز بهم بستگی می‌داشت...»<sup>۱</sup>

کسروی آنگاه بشرح سوء قصد علیه اتابک و نقض حیدر عمو اغلی در این ماجرا می‌پردازد که در جای خود خواهد آمد. اما آنچه هست، کسروی بیشتر از این درباره آغاز زندگی حیدر عمو اغلی اطلاعی بدست نمی‌دهد.

شادروان محمد قزوینی نیز که طی سلسله «یادداشت‌های تاریخی» خود وزیر عنوان «وفیات المعاصرین» سعی فراوان در شناساندن سیمای رهبران انقلاب مشروطه دارد، آگاهی درباره حیدر عمو اغلی از چند سطر تجاوز نمی‌کند و تازه این مطالب نیز مربوط بزندگی و مبارزات او پس از ورود بایران است، نه قبل از آن:

«... حیدرخان مشهور به چراغ برقی یا بسببیت - یعنی بسبب ساز - که اسم آن «تاری ویردیوف» بوده است، یکی از روساء و از ارکان عمده مجاهدین خارجی یعنی غیر ایرانی بوده، مثل قفقازیان و گرجیان و ارمنه و غیرهم که در اوایل تأسیس مشروطه ایران با و طلبانه باین مملکت آمده بودند و با «مستبدین» با اصطلاح آن روز مبارزتها نمودند و جمع کثیری از این جماعت بدست ایشان در ایران کشته شدند.

حیدرخان را مظفرالدین شاه و میرزا علی اصغر خان صدراعظم در مراجعت شاه از سفر اول خود بفرنگستان - در سال ۱۳۱۸ قمری - بعنوان مهندس چراغ برقی دریا کو استخدام کردند و برای دایر کردن کارخانه چراغ برقی مشهد مقدس فرستادند و او پس از یکسال و نیم بطهران آمد و در کارخانه چراغ برقی مرحوم حاج حسین آقا امین‌الضرب مستخدم شد و در تمام اوقات بکار بیدار کردن مردم برای شورش برضد سلطنت استبدادی و توطئه در قتل سران استبداد مشغول بوده، چنانکه بسبب‌هایی که در خانه میرزا احمدخان علاءالدوله و در خیابان پستخانه در سر راه

محمدعلی‌شاه ترکید ، همه بدستگیری او بوده و در توطئه قتل اتابک نیز دخالت داشت.

پس از استقرار مشروطیت در ایران حیدرخان مدت‌های مدید در پاریس و سپس در اوایل جنگ بین‌المللی سابق دوسه سالی در برلین بسر می‌برد و من در هر دو شهر مزبور بسیار مکرر او را دیده بودم. مردی بود بسیار شجاع ، فوق‌العاده با تهور و پر دل و بی‌ترس و بی‌پاک و جانش را بتعبیر معروف همیشه در کف دست داشت و از مواجهه با خطر و خوض در مهالک ، بلکه از مرگ رویا روی بهیچوجه روی نمی‌تافت و مخاطرات عظیمه را گونگی از جان و دل طلب می‌کرد ...<sup>۱</sup>

با آنکه شادروان کسروی و پاره‌ای منابع دیگر حیدر عمو اغلی را متولد سلماس می‌دانند ، محمدقزوینی از او و پارانیش با عنوان «مجاهدین خارجی» یعنی غیر ایرانی یاد می‌کند و روایات دیگر او را متولد الکساندرپول (لنیناگان) می‌دانند . بعنوان مثال پس از انتشار یادداشتها و خلاصه زندگی حیدر عمو اغلی در مجله یادگار ، یکی از نزدیکان و آشنایان خانواده او شرحی برای این نشریه فرستاده و طی آن ضمن رد پاره‌ای از مطالب مجله مزبور ، حیدر عمو اغلی را يك ایرانی اصیل و غیرتمند و از ایل افشار ارومیه معرفی کرده است ، که پس از یازدهسالگی بروسیه برده شده . نویسنده این یادداشت ، سلماسی بودن حیدر عمو اغلی را نیز مورد تکذیب قرار داده است . و ما در قسمتی از این نوشته چنین می‌خوانیم :

« ... در صفحه ۶۲ از مجله مرقوم رفته : «حیدرخان از مردم قفقازیه بوده» هم‌چنین در صفحه ۳۹ در یادداشت‌های و فیات معاصرین آقای قزوینی مرقوم فرموده‌اند که حیدرخان عمو اغلی از روساء و از ازگان عمده مجاهدین خارجی یعنی غیر ایرانی بوده در صورتیکه جای شك و شبهه‌ای نمی‌باشد که این مجاهد دلاور مشروطه‌یک تن ایرانی غیرتمند و وطن‌پرست می‌باشد. کسروی در تاریخ مشروطیت ایران (جلد ۲ - صفحه ۲۲۴) ویرا

از مردم سلماس دانسته ، در صورتیکه حیدرخان بطور قطع اصلا از ایل افشار ارومیه بوده است . ابوی نگارنده سالیان مدیدی در روسیه تزاری بامور تجارت اشتغال داشته و از این لحاظ در مدت اقامت حیدرخان در روسیه با وی مرآوده و رفت و آمد داشته و پدر و جسدش را نیز بخوبی شناخته است . هم‌اکنون نیز اشخاص مسنی که حیدرخان را می‌شناختند بر این قول که وی از افشار ارومی است شاهد صادق می‌باشند .

پدر حیدرخان مشهدی میرزا علی اکبر نام داشته و مردم او را عمو خطاب می‌کردند و بهمین جهت حیدرخان را هم عمواعلی (پسر عمو) گفته‌اند . جد حیدرخان یعنی پدر مشهدی علی اکبر به حاجی ملاعلی تازی ویردیوف موسوم بوده و از اینجا شهرت و نام فامیلی این خانواده و حیدرخان تازی ویردیوف گردیده است .

پدر حیدرخان در شهرهای قارص و آلکساندرپول (شهر اخیر در زمانیکه در تصرف عثمانیان بود گومری نام داشت و بعدها هنگام تسلط روسها آلکساندرپول نامیده شده و اکنون لنیناگان نام دارد) تجارت پارچه و قناریز و فرش را پیشه خود ساخته بود .

حیدرخان در حدود یازده سالگی از ایران بروسیه آورده شده و در شهر تفلیس مرکز گرجستان در مدرسهٔ صنعت و برق تحصیل کرده و چنانکه احوال آنرا مرقوم فرموده‌اید ، بایران بازگشته است . حتی بطوریکه والد نگارنده روایت میکند روزی حیدرخان بواسطه اینکه از مدرسه برق بنام «بابوف» اذیت و آزار دیده بود ، قصد ترور مدیر را کرده و در منزل خود برای اجرای این منظور جلسهای از همکلاسانش ترتیب داده بود . مدیر از این امر مطلع شده ویرا از مدرسه اخراج کرده تا بالاخره قضیه با وساطت ابوی اینجانب و یکی از نزدیکان مدیر مدرسه خاتمه یافت . از همین جا بخوبی پیداست که از همان اوان جوانی شور انقلاب و ترور در نهاد حیدرخان نهاده شده بود . حیدرخان بامر حوم سعید سلماسی ارتباط کامل داشت و بنفعات در مبارزه و نبرد های خونین با مستبدین آذربایجانی شرکت کرده و با کوشش بجزنگ پرداخته است و نگارنده شمه‌ای از آن

احوال درادر ترجمه سعید سلماسی یکی از فداکاران بزرگ رامشروطیت آورده است...<sup>۱</sup>

نویسنده سپس توضیح می‌دهد: «خاتمتاً اضافه می‌کنیم که اینجانب اصلاً سلماسی است، و با تحقیقاتی که از مردم این منطقه نمودم، معلوم گردید که حیدرخان سلماسی نبوده است - بنابراین نوشته مرحوم کسروی را در این باب معتبر نمی‌دانیم...»<sup>۲</sup>

اما باین همه، آنان که حیدر عمو اغلی را «سلماسی» می‌دانند، همچنان بر اعتقاد خود راسخند. شاهد مثال اشاره‌ای است که دکتر سلام‌الله جاوید به او و سایر سلماسی‌هائی کرده است که در راه استقرار مشروطیت در ایران فداکاری کرده‌اند. وی درباره شهر سلماس و شخص حیدر عمو اغلی چنین می‌نویسد:

«... یکی از شهرها که نسبت بخود در راه آزادی مبارزه کرده و فعالیت کافی از خود نشان داده است و فداکاران لایق بوجود آورده، شهر سلماس بود. علاوه از حیدرخان عمو اغلی سلماسی‌الاصل، که از قهرمانان عموم ایران است، فداکاران دیگر از قبیل سعید سلماسی، حاج پیش‌نماز سلماسی، از آزادیخواهان معروف، میرزا محمود غنی‌زاده، میرزا اسدالله احمدزاده، دهقان شیرین‌زاده، بمیدان آمدند که فعالیت آنان کم و بیش در تاریخ مشروطیت ایران ضبط است...»<sup>۳</sup>

البته، اینکه حیدر عمو اغلی در سلماس بدنیا آمده باشد، یا در الکساندریول (لنیناگان) و یا در آغوش ایل افشارارومیه و هر نقطه دیگر، در ماهیت امر تغییری نمی‌دهد. نکته مهم از نظر ما و تاریخ ایران، قشقی است که حیدر عمو اغلی در انقلاب مشروطیت، استقرار آزادی و رهائی ایرانیان از خود کامگی داشته است. کار بزرگی که سرانجام جان خود را نیز بر سر آن نهاد. لذا درباره محل تولد و دوران کودکی حیدر عمو اغلی بهمین مطالب بسنده می‌کنیم، با این امید که انتشار همین مختصر،

۱ - مجله یادگار - سال سوم - شماره ۶۰

۲ - مجله یادگار - سال سوم - شماره ۶۱

۳ - فداکاران فراموش شده آزادی - چاپ فردوسی - سال ۱۳۲۸ - جلد چهارم - ص ۲۰

پژوهشگران و صاحب‌نظران دیگر را برانگیزد، تا اگر منابع و ماخذ معتبرتری در این زمینه در اختیار دارند، با انتشار آنها روشن شدن نکات مبهم این بخش از تاریخ ایران کمک کنند.

حق تملک بر تاریخ... لازم بیاد آوری است، که معمولاً درباره زندگی مردان بزرگ مشرق زمین چنین ابهاماتی به چشم می‌خورد. تعصبات خاصی که در این منطقه از عالم درباره مسائل سیاسی، اجتماعی، مذهبی و مسلکی وجود دارد، باعث شده است که همواره مسائل از یک دیدگاه خاص مورد ارزیابی و قضاوت قرار گیرد. و در اینجا اشاره یک نکته لازم بنظر میرسد:

کمونیستهای ایران، پس از واقعه شهریور ۱۳۲۰ که با نام حزب توده فعالیت علنی خود را آغاز کردند همواره می‌کوشیدند تا هم‌رهبران انقلاب مشروطه را وابسته بخود و از آن خویش بدانند. در این میان حتی رهبران مذهبی انقلاب مشروطه نیز که نه فقط با مارکسیسم و انقلاب کمونیستی بیگانه بودند، بلکه بخاطر تضاد مارکسیسم با مذهب، اصولاً با چنین جریانی مخالفت می‌ورزیدند، و شرکت آنان در مبارزات انقلابی مشروطیت ایرانی صرفاً ناشی از میهن‌پرستی آنان و حمایتشان از اصول آئین مقدس اسلام بود، از این «حق تملک و تصاحب» حزب توده در امان ماندند.

گردانندگان حزب توده، با تبلیغات وسیع و دامنه‌دار خویش و بسا توجه باین که مخالف و معارضی جدی در برابرشان نبود، توانستند این «حق» را تا حدودی به همگان به‌قبولانند و نتیجه مستقیمی که از این وضع خاص ناشی شد، یا بهتر بگوئیم لطمه‌ای بزرگ که از این طریق بر تاریخ ایران و تحولات آن در یک دوران نسبتاً طولانی وارد آمد، این بود که اغلب اسناد، مدارک و ماخذی که در این زمینه‌ها وجود داشته در اختیار کمیته مرکزی، سازمانهای تبلیغاتی یا آرشیو حزب توده قرار گرفت و آنان نیز در اکثر موارد، با تحریف این اسناد دست به انتشار و بهره‌برداری از آنها زدند و یا اینکه آنها را برای استفاده‌های خاص به

خارج از کشور فرستادند .

یعنواں مثال ، حیدر عمو اغلی اگر چه يك انقلابی افراطی بود ، ولی ریشه‌های مذهبی اقدامات و مبارزات او را نمی‌توان نادیده انگاشت. در تأیید این نظر توجه خواننده صاحب نظر را بمطالب زیر جلب می‌کنیم:

«... تاریخ نهضتی که بنام مشروطه بتوسط جمعی وطن‌پرست باصفا که از غیرت اسلامی و نفرت از ظلم و تعدی حکومت و عمال آن و مداخلات اجانب سری پر شور و خاطری پر جوش داشتند چون شرح فداکاری‌ها و جان‌بازی‌های يك عده مردم صدیق و از خود گذشته و دل‌سوز بحال‌ملك و ملت است ، از طرفی از شیرین‌ترین و پیرعبرت‌ترین قسمت‌های تاریخ مملکت ما بشمار می‌رود و از طرفی دیگر يك نظر با وضاع و احوالی که حالیه پس از ، گذشتن چهل سال از تاریخ مشروطه شدن ایران در این کشور مشاهده می‌شود و ملاحظه اینکه بر اثر عدم رشد و بی‌خبری ملت چگونه آن همه صفا و فداکاری قان‌دین اول این نهضت را نقش بر آب کرد و يك مشت شیاد و مدعی را که در تهیه اسباب بیداری و آزادی مردم هیچ گونه نقش مفیدی نداشته بجه وضع بعالی‌ترین مقامات مالی و دنیائی رسانده است ، آه حسرت از نهاد ما بر می‌آورد. بلکه گاهی مشاهده این اوضاع ناگوار و فاسد امروز انسان را دریاب اینکه علم‌داران نهضت مشروطه ایران با وجود اینکه در صفا و حسن نیت و فداکاری و جان‌بازی ایشان شکی نمی‌رود کاری خوب کرده یا ندانسته راهی بظلم می‌پیموده‌اند بشیبه و تردید می‌اندازد .

از آنجا که تجدید ذکر این جماعت که غالباً مردمی پاک نهاد و در راه خدمت به آزادی ایران صدیق بوده و انصافاً در مرحله بیداری مردم و فروریختن کاخ ظلم و ستم از هیچ موجود و معجوری دریغ نکرده‌اند هم برای عبرت جوانان معاصر و برانگیختن حس شور و شوق ایشان در تحقیق سیره مرضیه آن فداکاران لازم است و هم خدمتی است بروشن شدن تاریخ اوایل مشروطیت. ما از این بعد سعی می‌کنیم که از روی اسناد و مدارك قابل اعتماد ترجمه احوال يك عده از قان‌دین صدر مشروطه و شرح

عملیات ایشان را در مجله یادگار بنویسیم و از خوانندگان گرامی خود نیز خواهش می‌کنیم که اگر می‌توانند به‌این راه کمکی کنند مضایقه نفرمایند ، بشرط آنکه نوشته‌ها و اطلاعات ایشان حتی المقدور بی‌طرفانه و خالی از اغراض خصوصی باشد .

این بحث را در این شماره از احوال حیدرخان عمو اغلی شروع می‌نماییم ...<sup>۱</sup>

منظور از نقل این مقدمه اشاره بدین واقعیت بود که انگیزه رهبران کوشندگان انقلاب مشروطیت ، قبل از هر چیز « وطن پرستی ، آزادی ، غیرت اسلامی و نفرت از ظلم و تعدی حکومت و عمال آن » بود . طبعاً در این میان گروه‌هایی با اعتقادات مختلف به این نهضت جلب شدند . ولی حزب توده همه آنان را در بست « از آن » خویش می‌داند .

از این یادآوری منظوری داشتیم که در پایان کار خواهد آمد . بهمین جهت در اینجا دنباله مطلب را درباره زندگی حیدر عمو اغلی از همین مأخذ<sup>۲</sup> ادامه می‌دهیم :

« ... از ابتدای احوال حیدرخان که اسم اصلی او « تازی ویردیوف » و از مردم قفقازیه و از اتباع دولت روسیه تزاری بوده تا حدود هزار و سیصد و بیست قمری که به ایران آمده ، اطلاع صحیحی نداریم . همین قدر می‌دانیم که او در قفقازیه تحصیلاتی کرده و مهندس الکتریک بوده و در یکی از کارخانجات باکو کار می‌کرده و غیرت اسلامی و نفرتی که طبعاً از ظلم و تعدی و رفتار ناهنجار عمال تزاری نسبت به مسلمین قفقازیه داشته ،

۱ - ورقه‌های تاریخ مشروطه ایران - حیدرخان عمو اغلی - مجله یادگار - سال سوم - شماره ۵ - ص ۶۱ - ۶۲  
۲ - اصل یادداشت‌هایی که از این پس و از روی نوشته های مجله یادگار نقل می‌شود ، ظاهراً به خط خود حیدر عمو اغلی و یا لا اقل به تقریر او و تحریر دیگری (مرحوم منشی زاده) بوده است . آقای عبدالحمید نوائی - نقل کننده یادداشت های در مقدمه مطلبی که تحت عنوان « غلطهای منهور » و درباره قتل آتابک ، در شماره چهارم از سال سوم مجله یادگار نوشته است می‌گوید :

« ... حیدر خان چراغ برقی معروف حیدرخان عمو اغلی که در شماره آینده با احوال اشاره خواهد شد ، در سرگذشتی که از خود نوشته و قسمی از آن به خطی تقریر خود او تزد نگارنده است ، تفصیل توطئه در قتل آتابک و ترتیب اجرای آن را چنین می‌نویسد ... »

اورا بر آن داشته بوده است که بایک عده از مسلمین غیر تمند دیگر در کار تشکیل حزبی سیاسی همدست شود و بهمراهی ایشان با مستبدین داخلی و خارجی مبارزه کند.

مسلمین قفقازیه در سال ۱۹۰۰ میلادی (۱۳۱۷ قمری) تحت اداره و سرپرستی «نریمان نریمان‌یک‌اوف» از اهالی تفلیس که سمت معلمی داشت و بعدها دکتر شد انجمنی بنام «کمیته اجتماعیون عامیون» تشکیل دادند و این کمیته در سایر شهرهای قفقازیه شعبی داشت، از آن جمله شعبه یا کو بود که حیدر خان جزء اعضای آن بشمار می‌رفت. بعدها عده‌ای از آزادیخواهان ایران مخصوصاً آذربایجان، با این کمیته اجتماعیون عامیون قفقازیه ارتباط سری حاصل کردند و در تبریز شعبه‌ای از آن بدستاری این جماعت تأسیس گردید...<sup>۱</sup>

در دنباله همین مطالب خواهیم دید که چگونه اصولاً «مسلمان» بودن حیدر عموغلی و نیاز دستگاه حکومتی ایران بیک «مهندس مسلمان» یکی از انگیزه‌های اساسی ورود او بایران و فعالیت‌های بعدی وی در این سرزمین بوده است. اما اینک بمطلب مورد بحث و آنچه که در مقدمه مطرح بود، می‌پردازیم: سران فراری حزب توده پس از متلاشی شدن تشکیلات این حزب در ایران و اقامت در خارج از کشور، تا آنجا که توانستند، اسناد و مدارکی را که در اختیارشان بود، بخارج از کشور بردند و در آنجا یا به آرشيو احزاب کمونیست کشورهای دیگر سپردند و یا اینکه خود، آنها را در اختیار گرفتند.<sup>۲</sup>

۱ - مجله یادگار - سال سوم - شماره ۵ ص ۶۶ -

۲ - رهبران حزب توده در خارج از کشور نشریات مختلفی منتشر می‌کنند و که برجسته‌ترین آنها مجله «دنیا» است که با عنوان «نشریه تئوریک حزب توده ایران» بنیان گذار دکتر تقی ایرانی، منتشر می‌شود. در شماره سوم سال یازدهم این مجله طی مقاله‌ای پیرامون زندگی «کریم نیک‌بین» (زرتشت) یکی از رهبران حزب کمونیست ایران، به قلمزین المابدین‌ناری مطالب زیر را می‌خوانیم:

«در نوشتن شرح زیرین از خاطرات بانو همسر رفیق قئید نیک‌بین استفاده شده است. همسر رفیق قئید کریم نیک‌بین دو سال جاری ۷۰ سالگی عمر و چهل و هفت سالگی عضویت در حزب کمونیست را از سر می‌گذراند و یکی از زنان معدود است که سال ۱۹۲۳ به جنبش کمونیستی ایران پیوسته و تا سال ۱۹۳۰ بطور آشکار و مخفی در حزب کمونیست ایران فعالیت (بثبه باورقی در صفحه بعد)



از جمله اسناد و مدارکی که همراه با بسیاری مطالب و چیزهای دیگر، توسط رهبران حزب توده از کشور خارج شد، طبعاً اسناد و منابع مربوط به زندگی و مبارزات رهبران انقلاب مشروطه، از جمله حیدرخان عواغلی است.

اینان هر گاه که فرصتی برای استفاده از این منابع بدست آورند، طبعاً نخست و همه این مطالب، یا قسمتی از آنها را به نفع خود تحریف و کم و زیاد کرده، و آنگاه دست به انتشار آنها می زنند.

بدیهی است که اینگونه مطالب را باید با توجه بیک جانبه بودن آنها با اصطلاح «باقید احتیاط» تلقی کرد. ولی چون در باره ای موارد، جز این منابع و مآخذ، سند دیگری در دست نیست، ناچار به استفاده از آنها هستیم. مخصوصاً با توجه باینکه اولاً اسناد مورد بحث، اغلب منحصراً فرد بوده و از این جهت حائز اهمیت ویژه ای است و ثانیاً تاریخ دقیق بسیاری از رویدادها که در منابع دیگر اثری از آن نمی بینیم، در این مآخذ آمده است. و این امر بیش از پیش بر اهمیت آنها می افزاید.

(دنباله پلورقی)

دانش است. هر نهنگین شی سند اصلی درست داشته است که مهم ترین آن عبارت است از رونوشت مستخرج از صورت جله کمیون بازمی مرکزی حزب کمونیست ( بلشویک ) اتحاد شوروی، مبنی بر گذشت نهنگین از تصفیه حزب در سال ۱۹۳۰ ( با عنایت از سران حزب کمونیست ایران در این تصفیه هستند استالین هم با ) به قتل رسیدند ) و بقیه اسناد مربوط به برائت او از اتهامات ولودیمیر از دستگیری وی در سال ۱۹۳۸ است.

غیر از این اسناد به سطور آینده همچنین از خاطرات رفیق نیک بین و یک سلسله اسناد موجود در آرشیو شبه آنریابجان استیوی مارکسیم - لننیم و نیز آلوری که در باره حزب کمونیست و جنبش کارگری ایران تریخته، استفاده شده است. تا این ذکر است که اسناد مورد استفاده ما از آرشیو رابا و هسروفیق بقید نیک بین به این آرشیو سپرده است و ما از آنها بنام «سند های سپرده شده» در حواشی این مقاله یاد می کنیم. دانستی است که تنهادر حواشی و پلورقی های همین یک مقاله، به بیش از سی سند شماره گذاری شده که به آرشیو حزب کمونیست کشورهای مختلف سپرده شده است.

مثلاً ۱۵ - سند شماره ۱۷ - سپرده شده آرشیو استیوی مارکسیم - لننیم آنرا با جان شوروی ۹ یا ۱۰ : ۶ سند شماره ۲۲ و ۲۶ و ۲۷ و ۳۰ و ۳۲ - سپرده شده آرشیو ۱.

تنها با اشاره به همین یک مورد می توان دریافت که تعداد اسناد و مدارک ایرانی سپرده شده به اینگونه آرشیو ها تا چند زیاد است. و اینها تازه جدا از اسناد و مدارکی است که طبعاً آرشیو خود حزب در اختیار دارد.

بعنوان مثال يك مطلب استثنائی كه با  
وضع حير ... استاد به تاريخ دقيق ، تولد ، دوران  
كودكى ، تعيين زادگاه ، خصوصيات  
خانوادكى ، و مخصوصاً تأكيد بر ايراني بودن حيدر عمواغلي ، يعنى تولدش  
در اروميه (رضائيه كنوني) و مهاجرت خانواده اش به روسيه در دست است ،  
عظيبي است در مجله دنيا به قلم «علي امير خيزي» زير اين عنوان «حيدر  
عمواغلي - سخنراني در جلسه يادبود سالروز نولدالگي حيدر عمواغلي»<sup>۱</sup>  
كه قسمتي از آن در زير مي آيد و در فصل آينده نيز از بقيه مطالب آن  
استفاده خواهد شد : «... در نهضت آزادي ايران شخصيتهايي ظهور کرده  
و سر داده وجان باخته اند كه ستارگان درخشان جامعه بوده اند. يكي از  
برجستگان آنها ، مجاهد بي باك و رهبر شايسته ي حزب كمونيست ايران  
شهيد پرافتخار حيدر خان عمو اغلي است . از آغاز انقلاب مشروطه ايران  
از جنگهاي تبريز و خوي و مرند و تهران ، از انقلاب ۱۹۰۵ روسيه تا  
انقلاب كبير اكبر ، از مبارزات عليه سفيدها و انگليها در تركستان ، تا  
قيام ميرزا كوچك خان در گيلان ، هر جا كه كار نهضت دچار سختي بود  
حيدر خان با سيمای جدي و خونسرد در همان جا ظاهر مي شد .

حيدر در دسامبر سال ۱۸۸۰ (۲۹ آذرماه ۱۲۵۹ شمسي) متولد شد .  
شش ساله بود كه با اتفاق والدين و خانواده خود از اروميه (رضائيه كنوني)  
بروسيه (ببالكساندروپول - يا لتيناكان حاليه) مهاجرت كرد . پدرش  
علي اكبر افشار ، پزشك داروگر ، نسبت بزمان خود شخصي روشنگر و  
پا سواد بود . بجز زبانهاي فارسي و عربي و تركي با زبان لاتين و فرانسهم  
آشنا بود . وي نتوانست با ستمها و زورگوني هاي دولتيان وقت و دالها  
بازد ، دست اهل و عيالش را گرفت و راه مهاجرت پيمود تا اولاد خود  
را از محيط زور و ستم دور كند و با قافله تمدن همقدم و همراه سازد .  
حيدر خان در الكساندروپول دبستان روسي را تمام كرد . در ايروان هم

۱ - با توجه به تاريخ تولد حيدر عمواغلي اين سخنراني بجهت در آذرماه ۱۳۴۹ ايراد  
شده باشد . در متن مقاله در باره ي محل انعقاد كنفرانس با تشكيل جلسه سخنراني اختلافي شده  
است .

دبیرستان را با عدل طلا بیایان رسانید و در عین حال با برخی آثار انقلابی آشنا شد. او در یادداشت‌های خود می‌نویسد در سال ۱۸۹۶ به محفل آمایک آوانسیان پازرس دبیرستان وارد شد، در آنجا سرمایه اثر مارکس مورد مطالعه قرار می‌گرفت. بدین ترتیب حیدرخان در دوران تحصیل از مارکسیسم اطلاعاتی بدست آورد و در ۱۸ سالگی وارد حزب سوسیال دمکرات شد. سپس در گرجستان بدانشگاه برق انستیتوی پلی‌تکنیک وارد شد. در این جا او در محیط مارکسیست‌های آگاه قرار گرفت. بحث‌های زمان فراغت از درس کافی نبود. در ایام تعطیلات تابستان، بنا بقول مادرش (زهر خانم) عده‌ای از رفقای مارکسیست خود را به الکساندرو پول دعوت می‌کرد. در سالهای ۱۹۹۸ - ۱۹۰۰ مباحثات مارکسیستی میان حیدرخان و آولنه نوکیدزه، یوسف جوگاشویلی (ستالین) میخاتسکایا، فیلیپ مخارادزه و دیگران روزها گاه تا بعد از نیمه شب ادامه می‌یافت.

بعد از سال ۱۹۰۳ نریمان نریمانوف، شالوا ایلیاوا، سرگو اورژنکیدزه در الکساندرو پول بمنزل حیدرخان رفت و آمد می‌کردند. اینجا دیگر محل ملاقات انقلابیون شده بود و از همین مبداء انقلابیون بخارج اعزام می‌شدند. خود حیدرخان نیز با استفاده از زمان تعطیل به فرانسه و آلمان و ایتالیا مسافرت‌هایی کرده بود.

حیدرخان بعد از ایام تحصیل با دیلم مهندس برق بباکو آمد و اینجا در بحبوحه کارهای انقلابی قرار گرفت و ضمناً کار مهندسی هم می‌کرد. وی با اتفاق کراسین که از انقلابیون معروف است ایستگاه برقی برپا کرد، سپس در قاهره انتقال یافت، ماشین‌بست برق بود. و بالاخره بسمت سرمکانیک در صنایع نفتی تقی‌اف کار می‌کرد. نام عمواغلی را هم کارگران نفتی باو دادند و او هم با میل پذیرفت و این نام مستعار بعداً معروفتر از نام اصلی او شد. در این موقع بنا بپیشنهاد و ابتکار استپان شائومیان، نریمان نریمانوف، م. عزیز بیگ‌اف، آ. جاپاریدزه، قرار شد در باکومیان کارگران موسمی ایرانی که عده آنان بیش از ده هزار نفر بود

و در زمستانها برای کار کردن در چاههای نفت و غیره بیاگو می آمدند  
حزب اجتماعیون برهبری نریمانف تشکیل شود. حیدر بسعت عضو  
کمیته مرکزی این تشکیلات برگزیده شد و کار عمدهی تشکیلات را او  
بعهد گرفت و با انقلابیون ایرانی مقیم ایران نیز ارتباط یافت.<sup>۱</sup>

با توجه باینکه مجله دنیا تأکید کرده است که علی امیرخیزی برای  
ایراد این سخنرانی از منابع بسیار موثق و احیاناً منحصر بفر استفاده کرده  
است، باید بناچار مطالبی را که آمده قسمتی از واقعیات موجود درباره  
دورانهای نخستین زندگی حیدر عمواغلی دانست. دنیا در پایان این مقاله  
و درپاورقی آن مینویسد:

«... رفیق کهنسال ما علی امیر خیزی مولف این مقاله آنرا بویژه  
بر اساس مدارک مفصلی که رفیق مصطفی تاربیور دیف برادر حیدر عمواغلی  
در اختیار ایشان گذاشته تدارک دیده است. رفیق امیر خیزی خود در  
دوران انقلاب گیلان با حیدر عمواغلی آشنائی نزدیک داشته است، و در  
کنفرانس باکو که عدهای از زعمای انقلابی ایران و ترک وقفاز در آن  
شرکت داشته اند، شرکت داشته و در همین کنفرانس است که با حیدر  
ملاقات کرده است. رفیق امیر خیزی بضمیمه مقاله خود (که متن سخنرانی  
وی در جلسه یادبود نودمین سال تولد حیدر عمواغلی است) یک سلسله  
اسناد نیز ارسال داشته است که مجله دنیا بموقع از آن استفاده خواهد  
کرده.»<sup>۲</sup>

آغاز زندگی حیدر عمواغلی هر چه بود بنای مبارزات و تحولات  
بعدی زندگی او را بی ریزی کرد. مانیز چون بمنابع و مآخذی بیشتر از  
آنچه در بالا آمد، دسترسی نداریم با نقل یک شرح تکمیلی که دو سال  
پس از انتشار خلاصه زندگی و یادداشتهای حیدر عمواغلی - در مجله  
یادگار - درباره حیدر عمواغلی و برادرانش در همان مجله آمده است،  
به این مبحث پایان می دهیم و شرح زندگی انقلابی حیدر عمواغلی و

۱ - مجله دنیا سال ۱۱ - شماره ۴۵ - سخنرانی علی امیرخیزی درباره ی حیدر عمواغلی  
بمناسبت نودمین سال تولد او - ص ۸۹-۹۰  
۲ - مجله دنیا - سال ۱۱ - شماره ۴ - ص ۹۶

مبارزات و فعالیت‌های او در ایران می‌پردازیم.

«... مرحوم حیدر عمواغلی از اهالی شهر ارمنی نشین الکساندر پول بود و این شهر که سابقاً نزد ترک‌های عثمانی بنام گمری خوانده می‌شد، اکنون بنام بانی و مؤسس انقلاب روسیه لنیناگان نامیده می‌شود. در این شهر تقریباً در حدود ۲۰۰ خانوار مسلمان سکنی داشتند. از ایشان بوده خانواده تاری وردیف که ریاست آن آثرمان باحاجی ملاعلی مردی ۹۰ ساله و بسیار محترم بود. وی سه برادر داشت: مشهدی علی اکبر و مشهدی علی اشرف و یک برادر دیگر، حیدرخان پسر مشهدی علی اکبر بود و یک برادر نیز داشت.

برادر وی که بنام عباس آقا معروف بود و اکنون بنام افشار در برلین زندگی می‌کند، قبل از مشروطیت در تبریز شب‌نامه بین مردم منتشر می‌کرد. اما این برادر چندان به مشروطیت صمیمیتی نداشت و با اینکه در انقلاب مشروطیت شرکت کرده مورد اطمینان آزادیخواهان نبود. بطوری که در موقع حرکت قوای ملیون از رشت بطرف تهران غفلتاً در قزوین پیدا شد و شروع بایراد نطق نمود. خود او در یادداشتی که بخط خود نوشته و اکنون در اختیار نگارنده است چنین می‌نویسد: «... روز دیگر فتح قزوین وارد قزوین شدم. احوالات خود قزوین و اهالی آنجا را دیدم که تعریف ندارد و از آنجائیکه مجاهدین غیور هر چه از دست ایشان می‌آمده هر ظلم که در زمان استبداد هم ممکن نبود با اهالی قزوین کرده بودند و می‌کردند بالای منبر رفته یک نطق مفصلی کردم، دو مطلب بود که یکی با اهالی آنجا امید و وعده‌ها می‌دادند که هر چه از شماها از قبیل اسب، قاطر، تفنگ و اشیاء فلان که مجاهدین برده‌اند بالمضاغف پس خواهند گرفت. نوم هم می‌خواستم مجاهدین و روسا ایشان را حالی نمایم که اینقدر ظلم در حق یک مشت جماعت بی‌چاره و ناچار صحیح نیست و عاقبتش بد خواهد شد. چون حرف‌های من بتمام روسا مجاهدین بر می‌خورد، به آن سبب روز دیگر مکتوب‌های متعدد تهدید آمیز برای من رسید...»

۱- این یادداشت‌ها را آقای مهتم‌احمد منشی‌زاده در اختیار من بجهت یادگاری گذاشتند.

با این همه اظهار آزادی خواهی، چنانکه گفتیم رؤسای مشروطیت نسبت باوخوش بین نبودند. حتی آقای ققی زاده بمجرد اطلاع از وجود عباس آقا در قزوین، از تبریز به آزادی خواهان صریحاً تلگراف کرد که از او برحذر باشند. اما برعکس این برادر، حیدر عمواغلی گوئی از روز اول خلقت با افکار حریت طلبی و آزادی خواهی بارآمده بود، تا آنجا که یکبار برای کشتن مدیر مدرسه‌ای که در آن درس می‌خواند مورفتارش مستبدانه بود توطئه کرد.

بهر حال حیدر عمواغلی که نام خانوادگی او تاری وردیوف بودو تبعیت دولت روس را داشت تحصیلات خود را در شهرهای قفقازیه باتمام رساند و درعین فراگرفتن اصول سوسیالیسم نسبت باسلام علاقه وافسری داشت. شرح زندگانی او ازاین تاریخ یعنی اتمام تحصیلات واستخدام در کارخانه برقی بقلم خود او آمده وهمچنانکه در آنجا مذکور است در کلیه شورش‌های انقلابی زمان مشروطیت دست داشت ونسبت بکشتن مخالفین آزادی کوچکتربین خوفی یا تردیدی بخود راه نمی‌داده، وتکیه کلامش این بوده که «اینان را باید دفع کرد» وچنانکه خواهیم دید قتل اتابک نتیجه توطئه و تهیه مقدماتی بود که وی چینه بود...».

این‌ها مجموعه مطالبی است که دربارهٔ خانواده، زادگاه ودوران کودکی حیدر عمواغلی وعزیمت او با ایران خدمت ما رسیده‌است. گویانکه ممکن‌است پاره‌ای تناقضات در این زمینه وجود داشته باشد، اما همانطور که اشاره کردیم، مسئله مهم از نظر ما، شناخت شخصیت وروحیات حیدر عمواغلی وارزیایی مبارزات وفعالیت‌های اودرجریان انقلاب مشروطیت ایران است، که در بخش‌های آینده به‌آن خواهیم پرداخت. لذا باتجدید این آرزو که مطالب این بخش انگیزه‌ای برای صاحب نظران وپژوهشگران دیگر، وانتشار اسناد ومدارك معتبری که هرگونه ابهام وتاریکی را از میان بردارد باشد، باین بخش پایان می‌دهیم وبزندگی انقلابی حیدرخان عمواغلی می‌پردازیم.